

دیدگاه قرآن پژوهان درباره اشتراک لفظی و معنوی در قرآن و واژگان وجوه و نظایر*

دکتر اعظم پرچم

(استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان)

Azam Parcham@gmail.com

دکتر نصرالله شاملی

(دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب)

Dr-Nasrolla shameli@yahoo.com

چکیده: زبان‌شناسان در موضوع چندمعنایی و اشتراک، سخن فراوان گفته‌اند. قرآن پژوهان اهل سنت چندمعنایی را همان اشتراک لفظی دانسته و آن را در شاخه‌های مختلف علوم عربی و اسلامی نظیر علم لغت و منطق و اصول و علوم قرآنی و در واژگان وجوه و نظایر، بررسی کرده‌اند. متأخرین آنان در بررسی و تحقیق، به فهم روابط متداخل واژگان قرآنی و برخوردی‌های آنها با هم اهمیت داده و به دلالت عام در وجوه مختلفه واژه‌ها پی برده‌اند. از این رو، در پژوهش واژگان وجوه و نظایر، از تنگنای اشتراک لفظی به تأویل آیه یا مجاز و استعاره و... روی آوردند. دیدگاه روشن شیعه، همان اشتراک معنوی است که دستاورد اعجاز قرآن را در ناحیه لفظ و معنی رقم می‌زند، زیرا هر وجه معنایی از واژه، مصداق برای آن مفهوم کلی است و این با حقیقت کثرت بطون قرآن سازگار است. لذا دیگر نیاز نیست که وجوه مختلف معانی واژگان قرآن را صرفاً مجاز گویی یا استعاره و یا توریه و... توجیه کنیم؛ بلکه حقیقتی است که در مصداق متعدد خویش ساری است، به صورت انواع دلالت‌ها که در اصول استنباط و زبان‌شناسی قرآن مطرح است.

کلید واژه‌ها: اشتراک لفظی، اشتراک معنوی، وجوه نظایر، دلالت، زبان‌شناسی

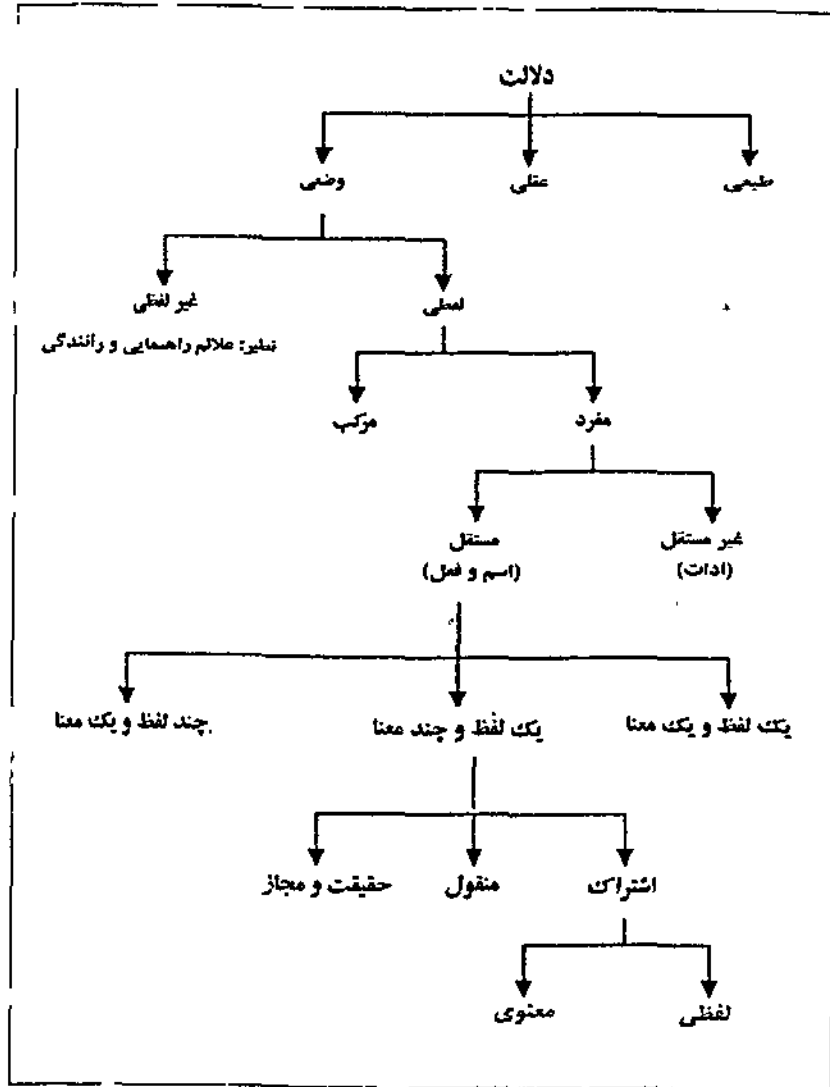
مقدمه

واژگان و جوه و نظایر، همان پدیده چندمعنایی زبان‌شناسی است که زبان‌شناسان اهل سنت^۱ آن را در دایره اشتراک لفظی قرار می‌دهند، ولی به هنگام پژوهش و تحقیق در واژه‌ها، با معانی مختلف نامتباين رویه‌رو می‌شوند که دارای ارتباطند. از این رو، به دلالت عام اشاره دارند و معانی مختلف را مجاز، استعاره یا تأویل خوانند. در حالی که بررسی دقیق، محقق را به سوی اشتراک معنوی می‌برد. این اشتراک با پیشرفت علم در گذرگاه زمان می‌تواند معانی تازه و انوار متعدد آیات را هویدا و آشکار سازد که قبلاً برای بشر ناشناخته بوده است. همچنین این پدیده، براساس روش‌شناسی جدید زبان‌شناسی و معنی‌شناسی مبین فرهنگ و ارزش‌های قرآنی است و قادر است در دنیای جدید علوم و معانی قرآن را به روی نسل حاضر باز کند و مهجوریت قرآن و روزآمد نبودن علوم آن را از اذهان پاک کند. این همان امری است که علمای اهل سنت از آن غافل ماندند و در تنگنای اشتراک لفظی دست به توجیه‌های مختلف زدند.

چندمعنایی و اشتراک

آنچه امروزه دانشمندان علم معنی‌شناسی از چندمعنایی و اشتراک و تناقض معنایی و هم‌معنایی سخن گفته‌اند، قبلاً در میان مسلمانان به عنوان علم الدلالة معروف بوده است. مبحث اشتراک یکی از مباحث علم اصول و منطوق است که علما در مبحث الفاسط در بخش دلالت به تفصیل آورده‌اند. دلالت در حقیقت، حالتی است که در برخورد با چیزی، بی‌درنگ، چیز دیگری در ذهن ما نقش می‌یابد. امر نخست که وظیفه دلالت و راهنمایی ذهن را به عهده دارد، «دلالت‌کننده» و بر وزن فاعل «دال» نامیده می‌شود و امر دوم که فعل دلالت بر روی آن انجام می‌شود و در نتیجه ذهن آن را به خاطر می‌آورد، بر وزن مفعول «مدلول» نام گرفته و این فرایند یعنی رهنمون شدن یک چیز به چیز دیگر «دلالت» نامیده شده است. نمودار دلالت چنین است:

۱. منظور از زبان‌شناسان اهل سنت افرادی از این گروه هستند که پژوهش‌های قرآنی خود را با نگرش بر زبان‌شناسی عمومی انجام دادند، و تحقیقات و اصطلاحات زبان‌شناسی جدید را با پژوهش‌های قرآنی کاملاً تطبیق ندادند.



زبان‌شناسان در مبحث معنی‌شناسی، از چند معنایی، تشابه، تناقض معنایی و هم‌معنایی سخن گفته‌اند. از جمله پالمر درباره چندمعنایی می‌نویسد:

ما در زبان، تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند سروکار نداریم، بلکه به بعضی از واژه‌ها برمی‌خوریم که به‌خودی‌خود از چند معنی برخوردارند. این مسئله را «چندمعنایی» و چنین کلماتی را واژه‌های «چندمعنی» می‌نامیم (اختیار ۱۳۴۸: ۱۱۵).

این پدیده در تمام واژگان و ترکیب‌ها به‌طور یکسان وجود دارد، یعنی ترکیب چندمعنایی و واژه چندمعنایی. این بحث در زبان‌شناسی عمومی و در نظریه‌های جدید غربی، حجم زیادی بحث به‌خود اختصاص داده است. زبان‌شناس مشهور عرب، سیوییه، نیز می‌گوید:

عرب‌ها، گاه الفاظ مختلف را برای معانی مختلف و گاهی چند لفظ مختلف را برای یک معنا و زمانی دیگر هم، یک لفظ را برای معانی مختلف به‌کار می‌برند» (سیوییه ۱۴۱۰: ج ۱، ۷). قطرب نیز همین مطالب را در کتاب خویش آورده است (ابن‌الانباری ۲۴۴-۲۴۳).

یکی دیگر از زبان‌شناسان معاصر به نام «دیوید کریستال» تقسیم روشنی از پدیده چندمعنایی ارائه می‌دهد:

اصطلاحی است که در تحلیل معنایی برای اشاره به واژه قاموسی دارای حوزه معنایی که دربردارنده معانی مختلف باشد، به‌کار می‌رود (محمدالمعایه ۱۳۸۲: ۵۹-۵۸).

در زبان‌شناسی همراه با چندمعنایی، با پدیده «تشابه» روبه‌رو هستیم که دیوید کریستال در مورد آن می‌گوید:

اصطلاحی است که در تحلیل معنایی برای اشاره به واژگان قاموسی به‌کار می‌رود که همان شکل را دارند اما در معنا متفاوتند.

به نظر این زبان‌شناس، هرچا اصل کلمه با دو یا چند معنای متفاوت یافت شد، تشابه به حساب می‌آید و هرگاه اصل، واحد باشد چندمعنایی است. در این شیوه

به جای ساختار به معنایی توجه می‌شود، یعنی معنایی واژگانی که به چندمعنایی وابسته‌اند در میانشان رابطه‌ای مشخص وجود دارد و حال آنکه تقریباً میان معنایی واژگان وابسته به نوع دیگر یعنی تشابه ارتباطی وجود ندارد.

تشابه در زبان‌شناسی، تشابه در علم منطق نیست، بلکه چند واژه هم‌آوا و یا هم‌شکل است که معنایی متفاوت دارند، نظیر اقسام جناس در علم «بديع»: «يوم تقوم الساعة يُقسِمُ المجرمونَ ما ليشوا غيرَ ساعة» (روم: ۵۵) (ساعت اول به معنای روز قیامت و ساعت دوم به معنای مدت است).

به عقیده پالمر، وجه تمایز چندمعنایی از تشابه، در نظر گرفتن معنی مرکزی یا یک مرکز ثقل معنایی است، ولی مشکل است که بتوان آن را در همه موارد مشخص ساخت (اختیار ۱۳۴۸: ۱۲۰).

حال اطلاعاتی را که اصطلاحات چندمعنایی و تشابه به ما می‌دهند بررسی می‌کنیم.

۱. تشابه

نوعی از واژگان (واژگان قاموسی)^۱ (اختیار ۱۳۴۸: ۷۳-۷۲) - اصول این واژگان قاموسی از حیث ساختار صرفی متفاوت‌اند.^۲ - هیچ رابطه‌ای میان معنایی متفاوت یک شکل و یک ساخت وجود ندارد.

۲. چندمعنایی

- یک واژه قاموسی دارای حوزه معنایی گسترده‌ای است که معنایی این واژه در آن متعدد است.

- اصل ساخت یکی است، یعنی کلمه واحدی است.

۱. تمام واژه‌های یک فرهنگ لغت دارای یک نوع معنی نیستند. برخی از واژگان صوری‌اند و بیشتر به دستور زبان تعلق دارند تا معنی‌شناسی نظیر «آن»، «به» و «از» و برخی واژگان بر پایه قاموسی هستند که معمولاً در فرهنگ‌های لغت، عنوان‌ها را تشکیل می‌دهند (نظیر عشق، معرفت).

۲. نظیر عبارت «قدرشانی» در بیت زیر که یک‌جا به معنای قدر و منزلت شخص است و در جای دیگر به معنی رشوه دادن:

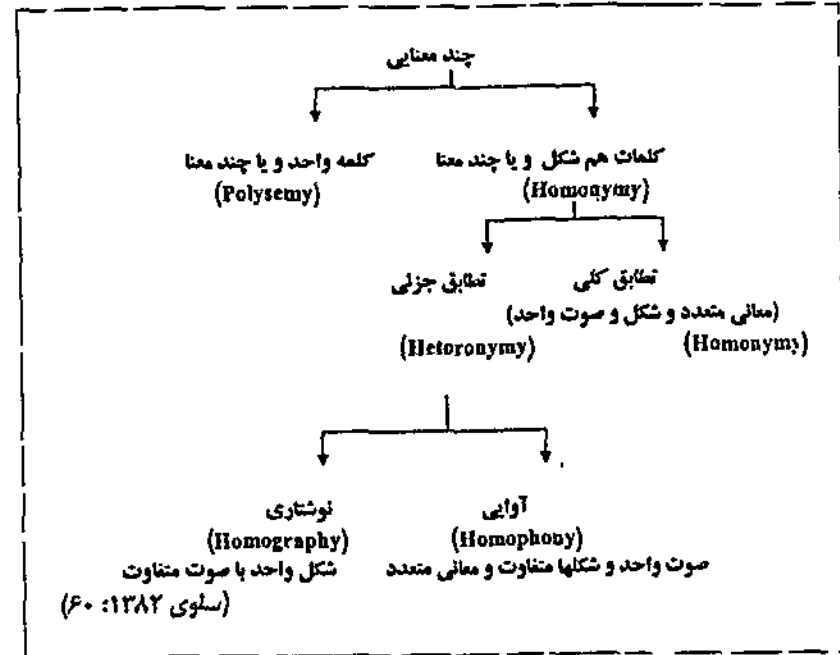
ولیت الحکم خمساً و می خمس^۱
قلم تضح الاعادی قدر شانی

لعمری و الصبانی المسنون
ولا قالوا فلان قدر شانی

(هاشمی [بی‌تا] ۳۲۹)

غالباً روابط روشنی میان معانی متفاوت این واژه وجود دارد.

ترسیم شکل چندمعنایی و تشابه به صورت نمودار عبارت است از:



از زبان‌شناسی عمومی که خارج شویم، در حوزه زبان عربی، تحولات و نگرش‌هایی وجود دارد. زبان‌شناسان غرب که متوجه پدیده «چندمعنایی» شده بودند، آن را مشترک لفظی نامیدند و آن را در شاخه‌های مختلف علوم عربی و اسلامی نظیر علم لغت و فقه‌اللغه و علم منطق و علم اصول مورد بررسی قرار دادند؛ که در آن علوم، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متفاوتی میان دانشمندان اهل تسنن و تشیع به وجود آمده است و بیشترین توجه به این بحث را اصولیون و زبان‌شناسان داشته‌اند.

دیدگاه قدمای زبان‌شناسان عرب در زمینه اشتراک عبارت است از:

«لفظ مشترک، لفظی است که در نظر اهل زبان بر دو معنای مختلف یا بیشتر، به طور

یکسان و برابر دلالت کند» (یاقوت حموی ۱۴۱۱: ۲۴۵؛ جاحظ ۱۳۶۷: ۱۶؛ سبرد ۱۴۰۰: ۱۹۴). ابن فارس مشترک لفظی را از باب اتفاق لفظ و اختلاف در معنای دانند. نظیر واژه «عین» در کاربردهای مختلف عین‌الماء، عین‌المال، عین‌الركبه و عین‌المیزان (المنجد ۱۹۹۹: ۲۹). هم‌او مفهوم اشتراک را در دایره‌الفاظ و اسالیب و تراکیب قرار می‌دهد.

زبان‌شناسان متقدم در مورد وقوع مشترک اختلاف داشتند، برخی آن را اثبات و آثاری در مورد آن تألیف کردند نظیر «خلیل» و «سیبویه» و «ابو عبیده» و «تعالی» و «مبرد». در مقابل، برخی نظیر «ابن درستویه» و «ابو علی فارسی» آن را انکار نمودند. به نظر ابن درستویه، یک واژه نظیر «وجد» که دارای معانی مختلفی چون «یاقتن، خشم، عشق، دانستن» است، تمام این معانی، بیانگر یک مفهوم هستند و آن رسیدن به چیزی، خواه نیک و خواه بد و اگر وضع لفظ برای دو معنای مختلف جایز باشد، این امر نه تنها موجب وضوح معنا نمی‌شود، بلکه بر ابهام و پیچیدگی آن می‌افزاید (سیوطی ۱۹۵۸: ج ۲، ۳۸۵-۳۸۴). به نظر ابو علی فارسی، چنین الفاظی در نتیجه تداخل زبان‌ها یا بر اثر کاربرد مجازی و عاریتی به وجود آمده است (المنجد ۱۹۹۹: ۴۵).

معاصران نیز همانند قدما دارای اختلاف عقیده‌اند. آنان تعریف دقیق‌تری برای اشتراک دارند:

هر لفظ مفرد که حروف و حرکاتش (با توجه به اینکه دارای دو معنی یا بیش از آن به دلالت خاص باشد) در محیط واحد و زمان واحد هیچ فرقی یا یکدیگر نکند و میان آنها معانی رابطه بلاغی یا معنوی نباشد از باب اشتراک لفظی به شمار می‌رود (همان: ۳۷).

آنان بین اشتراک و تشابه تفاوت قائل‌اند و به بافت یا سیاق در تعیین معانی مختلف اهمیت فراوانی می‌دهند و همین مسئله باعث شده است تا برخی از آنان نظیر دکتر وافی، خفاجی و دکتر ابراهیم انیس اشتراک لفظی را نفی نمایند (همان: ۴۲-۴۰) زیرا تعدد معنایی را گاهی از باب مجاز، یا تشابه صرفی دانسته‌اند.

عوامل پیدایش اشتراک از دیدگاه معاصران عبارت‌اند از: وضع اولیه زبانی، تداخل

لهجه‌ها، وام‌گیری از زبان‌ها، تحوّل زبانی، کاربرد مجازی و قواعده صرفی (همان: ۴۹-۴۵).

وجوه و نظایر

وجوه و نظایر در قرآن از نوع چندمعنایی است. حاجی خلیفه در کشف‌الظنون درباره آن می‌نویسد:

«وجوه و نظایر» یعنی یک واژه در چند جای قرآن به یک لفظ و حرکت آمده است، اما هر مورد، معنایی غیر از معنای دیگر دارد. اگر واژه‌ای در مواضع مختلف یکسان به کار رود، نظیر لفظ «عین» به آن «نظایر» گویند و تفسیر هر واژه به معنای غیر از معنای دیگر، «وجوه» نام دارد (حاجی خلیفه [بی‌تا]: ج ۲، ۲۰۰۶).

ابن جوزی در نزهةالاعین در قرن ششم همین تعریف را برای وجوه و نظایر آورده است (ابن جوزی ۱۴۰۷: ص ۸۳).

پیشینه بحث وجوه و نظایر در علوم قرآنی به روزگار قبل از تقسیم‌بندی علوم اسلامی و جدایی آنها از یکدیگر بازمی‌گردد. نخستین نوشته در این باره به قرن دوم، یعنی کتاب مقاتل بن سلیمان بلخی متوفی به سال ۱۵۰ هجری به نام الوجوه و النظایر فی القرآن الکریم باز می‌گردد. البته این قدیم‌ترین نشانه درک اندیشه وجوه در عصر پیدایش تفسیر نیست، بلکه به ماجرای ابن عباس یا علی بن ابی طالب رضی الله عنهما برمی‌گردد که حضرت وی را نزد خوارج فرستاد و فرمود:

به قرآن بر آنان حجت می‌آور که قرآن وجوه گوناگون دارد، اما به سنت با آنان گفت‌وگو کن (سیوطی ۱۳۶۳: ۴۸۸-۴۸۷).

مقاتل در آغاز کتابش حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند مبنی بر اینکه شخص در صورتی به فهم کامل قرآن می‌رسد که وجوه زیاد قرآن را بفهمد. از این رو بحث در وجوه قرآن، با توجه به آنچه این اندیشه کهن بر آن دلالت دارد، بخش طبیعی از پرداختن به تفسیر قرآن و تلاش صحابه و تابعین برای کشف معانی واژگان و ترکیب‌های آن است. روش وجوه و نظایر عبارت است از: شمارش دقیق همه جزئیات

معنایی‌ای که یک کلمه برحسب سیاق‌های مختلف به خود می‌گیرد. در این روش خصوصاً در ترجمه قرآن این نکته را یادآوری می‌کند که نباید یک کلمه را همواره با یک معادل تغییرناپذیر ترجمه کرد. دیگر اینکه سیاق یا بافت سخن، معنای کلمات را روشن می‌کند، بی‌آنکه مفسر چیزی را از خود بر آن بیفزاید.

کتاب مربوط به وجوه و نظایر، چگونگی رویکرد معنا و تعیین دلالت در هر موضع یا سیاق را تعیین نکرده‌اند، بلکه آن کتاب‌ها تنها به گردآوری واژگان و ذکر معانی گوناگون بسنده کرده‌اند، ولی در کتب تفسیری از اختلاف نظرهای درباره توجیه بسیاری از این واژگان چندمعنایی وجود دارد.

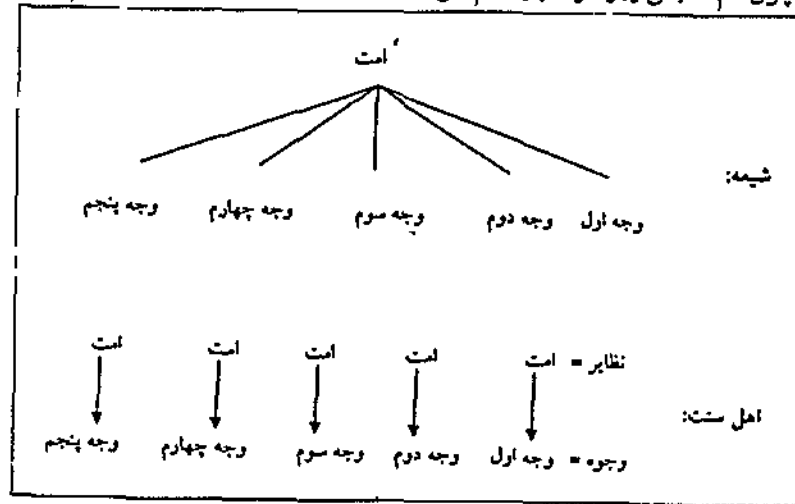
اقسام نظایر

قرآن‌پژوهان اهل سنت از «زرکشی» تا علمای متأخر، نظایر را بدین صورت دسته‌بندی کرده‌اند:

۱. نظیر، لفظ عام است و بر واژگانی دلالت دارد که مفهوم و مراد آن در قرآن متعدّد است و هر یک از آنها در موضعی نظیر دیگری است در بافت دیگر، مانند لفظ است در موضعی نظیر آن در موضع دیگر. امت به معنای ملت: «و کذلک جعلناکم امة وسطاً» (بقره: ۱۴۳)؛ به معنای طریقت: «انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون» (زخرف: ۲۳)؛ به معنای مدت: «و قال الذی نجا منهما و اذکر بعد امة» (یوسف: ۴۵).
۲. نظایر بر واژگان مشترک و عام یا الفاظ متواظی دلالت دارد مثل «عسمس»، «قروه».
۳. نظایر در تک واژه‌ها مانند «قلب» و «فؤاد» که هر دو لفظ به معنای دل هستند.
۴. نظایر در جمله‌های، ترکیبی مانند «طبع الله علی قلوبهم»، «ختم الله علی قلوبهم» و «قلوبهم فی غلف» که تمامی این تمایز یک معنی را می‌رسانند (زرکشی ۱۴۰۸: ۱۰۲؛ سیوطی ۱۳۶۳: ۱۴۱؛ محمدالقواء ۱۳۸۲: ۵۴-۵۰).

قرآن‌پژوهان اهل سنت وجوه و نظایر را در دایره اشتراک لفظی قرار داده‌اند و پژوهش زبان‌شناسی خود را در این موضوع بر این مبنا استوار کرده‌اند، که در باب وجوه بین معانی متعدّد در صورت وجود رابطه، وضوح و روشنایی وجود ندارد؛ با این ملاحظه که مفسران در بحث این روابط و تعیین آنها و تقسیم‌بندی یا تفکیک آنها به

نوع «اضداد» است و مورد سوم از نوع «ترادف» است و مورد چهارم از نوع «متشابه القرآن» است. در حقیقت، ما با واژگان وجوه روبه‌رو هستیم و همانند حبیش تفلیس همچون نام کتابش وجوه قرآن باید نام این دسته از واژگان را فقط «وجوه» بنامیم.



بررسی دیدگاه اهل سنت در مورد اشتراک لفظی در قرآن

یکی از مباحث مهم در علوم قرآنی، مسئله معنا یا تعیین دلالت است. قرآن پژوهان اهل سنت برای فهم آیات و کلمات قرآن با پدیده چندمعنایی واژگان روبه‌رو بودند و از این رو، تلاش ایشان در باب اشتراک لفظی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. نگارش واژگان مشترک در قرآنکه به نام «وجوه و نظائر» گردآوری شده است.
۲. بررسی برخی مسائل مربوط به مشترک لفظی و رابطه آن با قرآن کریم با تکیه بر اعجاز قرآن.

قرآن پژوهان در تعیین دلالت به انواع بافت یا سیاق اهمیت دادند، نظیر سیاق‌های زبانی و غیرزبانی شامل بافت‌های فکری و اجتماعی، فرهنگی و عاطفی (سلوی ۱۳۸۲: ۸۰-۷۹).

رویگرد جدید صاحبان کتب اشتراک لفظی در دو وجه است: فهم روابط متداخل

اصطلاحات توفیق نیافته‌اند و به خاطر قدمت واژگان که اصول معانی قدیم آنها به خاطر تحولات معناشناختی در طول تاریخ دچار تحول شده، حتی شکل ظاهر آن تغییر یافته است. از این رو وجوه، واژگان مشترک نیستند. آنان اشتراک و توطی را در دایره نظایر قرار می‌دهند و آن را الفاظ عام و مشترک می‌خوانند. به همین جهت معتقد به اشتراک لفظی در قرآن هستند (سلوی ۱۳۸۲: ۵۳).

قرآن پژوهان مذکور دلیل محکم و استواری بر نفی رابطه بین وجوه اقامه نکرده‌اند و اشکال دیگر اینکه وجوه و نظایر را در دل اشتراک لفظی قرار دادند و زبان شناسان متقدم اسباب و علت آن را تداخل لهجه‌ها، استعاره، حذف و تحوّل معنا و صوتی می‌دانستند (منجد ۱۹۹۹: ۳۲). زبان شناسان معاصر بر این باورند که در بررسی اشتراک باید میان دو اصطلاح تعدد معنایی و مشترک لفظی فرق گذاشت. آنان می‌گویند تعدد معنایی به «اشتراک» و مشترک لفظی به «جناس تام» در عربی نزدیک تر است. آنان عوامل ذیل را در به وجود آمدن اشتراک لفظی دخیل می‌دانند: وضع اولیه زبانی، وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر، تحوّل زبانی، کاربرد مجازی و قواعد صرفی (همان: ۴۹-۴۵).

بنابر اولین تعریف و توضیح در اصطلاح این علم از جانب ابن جوزی و تعریف حاجی خلیفه در کشف الظنون و گفتار زبان شناسان معاصر مبنی بر اینکه تعدد معنایی غیر از اشتراک لفظی است، این مطلب روشن می‌شود که اشتراک معنوی همان رابطه بین وجوه (تعدد معنایی) است و این اصطلاح می‌تواند علم وجوه و نظایر را در دل خود قرار دهد و بنابر اولین تعریفی که از نظایر توسط قرآن پژوهان اهل سنت به عمل آمده، در حقیقت یک لفظ است که دارای وجوه معنایی است، نه نظایر و یک دلالت مفهومی که بر همه مصادیق قابل تطبیق است. در این مورد نظایری وجود ندارد و ارتباط این تعدد معنایی واژه، همان اشتراک معنوی یا بنا بر نظر نورالدین منجد، یک دلالت عام است.^۱ ترسیم شکل وجوه و نظایر از دیدگاه شیعه و اهل سنت چنین است:

مورد دوم از نظایر که بر واژگان مشترک و عام اطلاق می‌شود، نظیر «عسمس» از

۱. نویسنده مزبور در کتاب اشتراک لفظی در بررسی اکثر واژه‌ها به دلالت عام اشاره کرده و مصادیق مختلف معنایی را تأویل یا مجاز، استعاره قرار داده است.

واژگان قرآنی، برخورد های آنها با هم، تأثیر حرکت غیر مرئی پیرامون یکدیگر به خاطر تشکیل دلالت زبانی در شکل نهایی و پیچیده آن و یافتن یک دلالت عام در وجوه مختلفه یک واژه؛ تحلیل دو بافت زبانی و غیر زبانی بر روی تعدادی از واژگان وجوه در حوزه زبان شناسی و علوم قرآن. در بر تو این اندیشه، حقایق زبانی و تاریخی و تطبیقی دیگری کشف می شوند.

در اینجا مسئله مهم این است که چرا زبان شناسان متقدم و متأخر اهل سنت پدیده چند معنایی را در دایره اشتراک لفظی قرار دادند تا موجب شود که برخی آن را اثبات و برخی انکار کنند و سپس واژگان وجوه و نظایر را در همین باب اشتراک لفظی قرار دهند. در بررسی و تحقیق واژه ها به روابط متداخل واژگانی پی برده اند، پس از بررسی انواع بافت ها و سیاق ها به دلالت عام در وجوه مختلفه اشاره کرده و وجوه مختلفه را تأویل واژه خوانده اند. بافت را قرینه فهم معنای مشترک می دانند و معتقدند که مراد خداوند را با توجه به بافت های مختلف می توان دریافت و پس از فهم، آن را تأویل آیه یا واژه به حساب می آورند نه اشتراک لفظی. پس چرا آنان واژگان وجوه و نظایر را در دایره اشتراک لفظی بررسی و تحلیل می کنند و آن را در کتبی با عنوان «اشتراک اللفظی» می آورند؟ برخی از متکرران مشترک لفظی از قرآن پژوهان اهل سنت به اشتراک معنوی اشاره کرده اند (المنجد ۱۹۹۹: ۶۱)، ولی بیشتر علمای اهل تسنن پنداشته اند که وجوه و نظایر ارتباط تام و تنگاتنگ با اشتراک لفظی دارد. نظیر سلوی محمد که در کتابش پس از بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر، آن را همان مشترک لفظی معرفی نموده است.

این سؤال وجود دارد که چرا در قرآن الفاظ مشترک را باید همان مشترک لفظی نامید، در حالی که یک واژه با توجه به موارد لغوی و صرفی و بلاغی و سیاقی، میدان های معنی شناسی مختلفی پیدا می کند و روابط متداخل واژه ها و برخوردهای آنها با هم، اشتراک معنایی هر واژه را روشن می سازد و در نتیجه، واژه ها به خاطر عوامل مختلف که ذکر شد، دارای روابط و معانی مختلف می شوند و این جریان و حقیقت با واقعیت مشترک لفظی که در زبان شناسی و منطق و اصول فقه مطرح است، تفاوت بسیار دارد. این جریان با واقعیت اشتراک معنوی تطبیق دارد. اشتراک معنوی همان پدیده ای است که دستاورد اعجاز قرآن را در ناحیه لفظ و معنی رقم می زند. این

پدیده هم در قرآن، منطق، فلسفه و هم در زبان شناسی یکسان است. در همه جا یک لفظ داریم که در برابر آن یک مفهوم کلی وجود دارد و آن مفهوم کلی با مصادیق متعدد خویش رابطه اشتراک و افتراق برقرار می کند. آن مفهوم کلی در همه مصادیق خود وجود دارد، اما در هر مورد نیز بسته به ماهیت و بافت مصداق، با مصداق دیگر که در جوار آن قرار دارد، فرق کلی دارد، نظیر واژه «هدی» که در «وجوه و نظایر» هجده معنی دارد، نظیر قرآن، تورات، دین، الهام، عرف، توبه، ایمان، ثبوت و... و هر یک از این معانی ویژگی هایی دارد که دیگری از آن عاری است، ولی همه این معانی و مصادیق را یک اشتراک معنایی پیوند می دهد که هر وجه معنایی از واژه، مصداقی برای آن مفهوم کلی است؛ و اگر در آینده وجه جدیدی برای واژه ای کشف شد، از نظر اشتراک معنوی هیچ اشکالی ایجاد نمی کند.

افزایش وجوه یا تغییر معانی در مصداق نسبت به آن مفهوم عام که در برابر لفظ «هدی» و مشتقات آن قرار دارد، هیچ ضربه ای به اصل اشتراک معنوی در زمینه واژه هدایت نمی زند و تا قیام قیامت این واژه کلیدی نسبت به مصادیقش قابلیت انعطاف دارد. بنابراین اگر علمای وجوه قرآن، هجده وجه معنایی برای واژه «هدی» در نظر گرفته اند، می تواند در آینده مصادیق و یا وجوه زیادتری داشته باشد و این به پیشرفت علم همراه با عنصر زمان بستگی دارد که در هر عصر با توجه به معیارهای علمی و نسبت به نیاز انسان و گستره علم او معنی تازه ای و نور تازه ای به دل آیه می تاباند که قبلاً برای بشر ناشناخته بوده است.

علمای شیعه به ویژه از زمان ملاصدرای شیرازی به این طرف با قدرت تمام از اشتراک معنوی سخن گفته و در بسیاری از زمینه های فلسفی و کلامی و منطقی و اصولی و تفسیری از آن بهره جسته اند؛ لیکن جدایی دو گروه شیعه و سنی در امر پژوهش و تحقیق از یک طرف و غفلت علمای شیعه از اهمیت پدیده علم وجوه و نظایر در معنی شناسی و زبان شناسی قرآن، جامعه اسلامی را از برکات بحق اشتراکات معنوی در تفسیر و ترجمه و تأویل قرآن محروم نموده است و همچنین، در عصر کنونی و در برابر جهانیان، زبان مبلغان دینی را در دفاع از قرآن و فرهنگ و جهان بینی آن الکن کرده است. امروزه تبیین ارزش های قرآن با توجه به روش شناسی جدید نظیر زبان شناسی و

در قوی‌ترین مراتب نور و بالاترین درجات آن قرار دارد. وجود منبسط که از حق تعالی بر خلق افاضه شده و همان نوری است که از او بر کالبد اشیا و پیکر زمین و آسمان و موجودات تابیده است.

حال که دانستی نور حقیقتی است بسیط و معنای آن مطابق «الظاهر بذاته والمظهر لغيره» است، به طور یقین خداوند تعالی به ذات و حقیقت خود ظاهر است، زیرا او عین ظهور ذاتش برای ذات خود و عین ظهور تمام اشیا برای اوست، همچنان که او آشکارکننده موجودات از کمینگاه پنهانی‌ها و پدیدآورنده آنها از پنهانگاه نیستی و عدم به جهان وجود است. پس اگر تابش ذات او در هوایات ممکنات و پرتو نور او تا حد نهایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست نبود، بهره‌ای از حصول و موجودیت نبود» (ملاصدرا [بی تا] ص ۴۰ و ۳۰).

استدلال صدرالمتهلین در تفسیر مفهوم «نور» وقتی به وجود واجبی و به پدید آورنده آسمان‌ها و زمین قابل توجیه است که نور را مشترک معنوی بدانیم. در این صورت مفهوم نور دارای مصادیق فراوانی است که قوی‌ترین آن نورالانوار است که ما از آن به الله تعبیر می‌کنیم. از نظر معنی‌شناسی، نورالانوار در مرکز دایره‌ای قرار دارد که پیرامون آن، انوار طولیه و عرضیه است. البته از دیدگاه معناشناسی و زبان‌شناسی، لفظ «نور» علاوه بر آنکه واجد اشتراک معنوی است، می‌تواند هم در لایه علم کلام قابل توجیه باشد و هم در لایه عقلانیت فلسفی و هم در وادی معرفت عارفانه. از این رو، در توجیه لایه‌های حلقوی و میدان‌های معنی‌شناسی «نور» می‌توان فضای نورالانوار را به فضای یک مخروط تشبیه کرد که در هر لایه که مقطع مخروطی نامیده می‌شود، دیدگاه‌های کلامی و فلسفی و عرفانی و جامعه‌شناختی و مانند آن خودنمایی می‌کنند. ملاصدرا در بیان و تفسیر واژه مفتاح و خزینه در آیات قرآن آورده است:^۱

از جمله آن مراتب (منظور مراتب علمی) عنایت است و عنایت عبارت است از علم به اشیا بر وجهی که آن علم، عین ذات مقدس اوست و آن همان عقل بسیط

معنی‌شناسی ضرورت دارد. قرآن پژوهان اهل سنت، اشتراک لفظی را در جهت تبیین اعجاز قرآن می‌دانند، در حالی که این روش خود مسبب اشکالات و مایه اختلاف نظر دانشمندان اسلامی است. از طرف دیگر علمای شیعه در طول قرون متمادی، علی‌رغم داشتن بهترین متون عترت، از اخبار و روایات و تفسیرهای قرآنی مأثور از اهل بیت علیهم‌السلام که در همه آنها عملاً پدیده اشتراک معنوی به چشم می‌خورد، هیچ بحث مستقلی در باب وجوه قرآن تا آنجا که آگاهی ما به آن دست یافته است، نداشته‌اند؛ یعنی آنان از گوهر اشتراک معنوی استفاده‌ای برای استخراج وجوه و نظایر قرآن نکرده‌اند.

ملاصدرای شیرازی در اسرارالآیات در تفسیر قرآن و حتی در روایات منقول از معصومین علیهم‌السلام عملاً همین شیوه را دنبال کرده است. این شیوه که بحق، دارای دستاورد و تفسیرهای جدید و تأویل صحیح است، پس از او عقیق ماند و شاگردان او در حکمت متعالیه، پدیده اشتراک معنوی را در اصول و منطق و فلسفه دنبال کردند و از بحث در تفسیر قرآن سودی نگرفتند تا قرن حاضر که علامه طباطبایی در تفسیر، اولین گام به سوی کاربرد اشتراک معنوی و سود جستن از معنی‌شناسی قرآنی و استفاده از بافت و سیاق آیات را برداشت. البته ایشان به طور صریح و آشکار از پدیده معنی‌شناسی و اشتراک معنوی در تفسیر آیات نام نبرده‌اند و به طور مستقل به نقش واژگان کلیدی قرآن در تبیین جهان‌بینی آن با ابراز مشترک معنوی و ترسیم شکل شبکه‌ای و حلقوی آن نپرداخته‌اند، ولی در استخراج معانی آیات و واژه‌ها و در بحث‌های مختلف ایشان نظیر بحث‌های عقلی، اجتماعی، کلامی، قرآن تفسیر المیزان این شیوه مشهود است.

اشتراک معنوی در قرآن از منظر ملاصدرا

ملاصدرا در تفسیر آیه نور گفته است:

اصل و حقیقت هر شیء عبارت است از وجود او که همان جنبه نورانیت آن شیء است و نور که به خودی خود ظاهر و نورانی و غیر خود را آشکار می‌سازد. از این رو به ممکن الوجود هیچ‌گاه گفته نمی‌شود: «الظاهر بذاته والمظهر لغيره». با اینکه در وجود خود به آفریننده‌ای نیاز دارد که به او وجود و نور ببخشد. خداوند

۱. «وعنده مفاتيح الغيب لا يمشئها الا هو و يعلم ما في البر و البحر»... (الانعام: ۵۹) «ان من شيء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (الحجر: ۲۱).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با توجه به شناخت دقیق واژه‌ها و اشراف بر روابط واژگانی دست به تفسیر آیه به آیه زده است. ایشان در این روش تفسیر قرآن به قرآن از اشتراک معنوی بهره جسته است، هرچند صریحاً اشاره بدان نکرده است. به عنوان نمونه ایشان در تفسیر آیه (اهدنا الصراط المستقیم) در موضوع هدایت، آن را به دو نوع تقسیم کرده است: یکی «ایصال الی المطلوب» و دیگری «ارائه طریق» کرده است (طباطبایی ۱۳۶۷: ج ۱، ۶۱) و با توجه به معنای لغوی صراط، هدایت مذکور در آیه را از نوع اول و به صورت تثبیت و لزوم معنا کردند. در آیه (وجعلناهم ائمه یهدون بامرنا...) (انبیاء: ۷۳) مقام هدایت به امر را از این نوع ایصال الی المطلوب دانسته و امر را وجه باطنی عالم و اشیا دانسته است (همان: ج ۱۴، ص ۴۱۶) و همین خصوصیت را در مورد حضرت ابراهیم در آیه (انی جاعلک للناس اماماً...) (طباطبایی ۱۳۶۷: ج اول، ۴۰۳) توضیح می‌دهد که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از دیدن ملکوت آسمان‌ها به این مقام رسید و از جمله کسانی بود که به مقام امر هدایت شده بود. وی در آیه (الا له الخلق و الامر) (الاعراف: ۵۴) بحث میسوطی راجع به مقام امر دارد که تدبیر نظام هستی در مرحله عرش به صورت اجمال صورت می‌گیرد و زمان این تدبیر در یک چشم برهم زدن است: (و ما امرنا الا واحده کلمع بالبصر) (قمر: ۵۰). علامه در آیات مربوط به «هدایت به امر» به عصمت انبیا می‌رسند. این نتیجه، تداخل مفاهیم واژگانی و ارتباط آنها را در دایره اشتراک معنوی می‌رساند. به عبارت دیگر، مقام «هدایت به امر» یک دایره معنی‌شناسی دارد که با توجه به نقطه اشتراک معنوی آن با میدان معنی‌شناسی «عصمت» ارتباط پیدا می‌کند.

علامه در آیات دیگر قرآن که واژه هدایت آمده است، به نقطه اشتراک معنوی هدایت اشاره کرده و آیه را بر آن اساس تفسیر نموده است. اشتراک معنوی هدایت همان دلالت و راهنمایی همراه با لطف و مهربانی و با خصوصیت رشاد، «اصابه به واقع» است که در امهات کتب لغت عرب بدان اشاره شده است. در تفسیر آیه (هدی الی الحق و الی طریق مستقیم) (احقاف:

است که در آن به هیچ وجه تفصیل نبوده و اجمالی بالاتر از آن وجود ندارد و عنایت در نزد یاران ارسطو، علم تفصیلی متکثر است که تشریح زائد بر ذات حق تعالی دارد؛ در حالی که در مقام تحقیق، اشیا زائد و عارض بر ذات او نیستند و ما سابقاً بدان اشاره کردیم که حقیقت وجود را لازم است که تمام اشیا البته بر وجهی اعلی و عقلی باشد. و خداوند بدان اشاره کرده و می‌فرماید: کلید خزائن غیب، نزد خداست، کسی جز خدا بر آن آگاه نیست (ملاصدرا ۱۳۶۳: ۹۵).

از مراتب علمی نزد او، قلم و لوح است. پس قلم موجودی است عقلی که واسطه بین خدا و خلق اوست و در آن (قلم) صورت تمام اشیا (صور اصلی و علمی حق) به صورتی عقلی موجود است، و آن هم عقل بسیط است، مگر آنکه در بساطت (اجمال) و شرف و برتری از حق اول پایین تر است؛ زیرا حق اول از هر جهت واجد حقیقتی است بسیط، ولی تعداد عقول فعاله بسیار است. (این عقول فعاله قلم‌های حق تعالی هستند) خداوند به این قلم‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: (وان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم) و نیز می‌فرماید: (والله خزائن السموات و الارض) و «عقل فعال را بدان جهت قلم نامیده‌اند که کارش نقش و تصویر حقایق در الواح و یا دفاتر دل‌هاست و به وسیله آن عقل، نفوس انسانی بدان حقایق و صورت‌های علمی می‌رسند و بدان‌ها کمال پیدا می‌کنند و ذاتشان از قوه به فعل خارج می‌شود. همچنان‌که به وسیله قلم‌های مجازی در الواح و دفاتر نوشته می‌شود و ماده آن قلم‌ها به صورت نوشته و شکل‌های کلمات و جملات صورت پیدا می‌کند» (همان: ۹۶).

بدین ترتیب، ملاصدرا سعی در بیان و تأویل و تفسیر واژه خزینه دارد و نهایت کوشش او آن است که از مفهوم لغوی و ملموس و مادی واژه، یک مفهوم عالی عقلانی بسازد و سرانجام قلم و لوح و قضا و قدر و خزینه و مفتاح و مانند آن را به مراتب علم باری تعالی و عقل فعال او تصور بخشد.

اشتراک معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی

۳۰) با توجه به ویژگی طریق مستقیم که ایصال الی المطلوب است، این نوع هدایت را فراتر از دعوت کردن می‌داند؛ یعنی راهی که سالکش را به بهشت می‌رساند (طباطبایی ۱۳۶۷: ج ۱۸، ۳۲۸) و در آیه (هدی الی الرشد) (جن: ۲) دو لفظ مترادف در زمینه هدایت از قول جنیان در مورد قرآن است و به این معنا که قرآن به حق و حقیقت فرا می‌خواند. علامه طباطبایی در آیات مربوط به هدایت، میدان معنی‌شناسی آن را لحاظ کرده و هرچه مربوط به هدایت است از جمله صفات مثبت و منفی آن را در نظر می‌گیرند. در تفسیر آیه (اهدنا الصراط المستقیم) می‌فرمایند که صفات منفی شرک، ظلم، ضلالت با سبیل و ایمان جمع می‌شود، ولی در نوع هدایت به صراط مستقیم هیچ کدام از آنها جمع نمی‌شود؛ و این به خاطر ویژگی هدایت و ویژگی صراط مستقیم است (همان: ج ۱، ۶۳).

نتیجه

۱. معانی واژگان وابسته به پدیده تشابه خالی از ارتباط است و این همان اشتراک لفظی است و پدیده تعدد معنایی دارای ارتباط، همان اشتراک معنوی است که مربوط به واژگان وجوه است.
۲. اشتراک معنوی یعنی یک مفهوم کلی دارای مصادیق متعدد، که با کثرت بطون آیات سازگاری دارد و اعجاز قرآن را در ناحیه لفظ و معنی بیشتر از اشتراک لفظی، هویدا و آشکار می‌سازد.
۳. مخالفت برخی از زبان‌شناسان با پدیده اشتراک لفظی، به جهت وجود ارتباطات میان معانی واژگان، حقانیت اشتراک معنوی در واژگان وجوه را می‌رساند.
۴. قرآن پژوهان اهل سنت، واژگان وجوه و نظایر را در دایره اشتراک لفظی قرار داده‌اند، ولی رویکرد جدید صاحبان کتب اشتراک لفظی که در فهم روابط متداخل واژگان قرآنی و تأثیر حرکت غیرمرئی پیرامون یکدیگر به جهت تشکیل دلالت زبانی است و اهمیت دادن آنان به بافت‌های زبانی و غیرزبانی بر واژگان وجوه، تأکیدی است بر وجود اشتراک معنوی در واژگان وجوه.

۵. تعاریف قرآن پژوهان اهل سنت درباره «نظایر» تعاریف صحیحی نیست. تعریف اول: لفظ واحد دارای معانی متعدد، همان اشتراک معنوی است.

تعریف دوم: واژگان مشترک و عام یا الفاظ متواپی مانند «عسمس» و «قروء» از نوع «اضداد» است. تعریف سوم مانند نظایر در تک واژه‌ها مانند قلب و فؤاد از نوع «ترادف» است. تعریف چهارم نظایر در جمله‌های ترکیبی از نوع «متشابه القرآن» است. در نتیجه، فقط واژگان وجوه باقی می‌ماند و همانند حبیبش تفسیری همچون نام کتابش «وجوه قرآن» باید نام این دسته از واژگان را فقط «وجوه» نامید.

۶. ملاصدرا و علامه طباطبایی در تفسیر آیات هرچند از اشتراک معنوی و زبان‌شناسی واژگان سخن نگفته‌اند، در تفاسیرشان، عملاً پدیده اشتراک معنوی به چشم می‌خورد.

منابع و ماخذ

- ابن الانباری، محمد بن قاسم (۱۹۶۰)، الاضداد، کویت.
- ابن جوزی (۱۴۰۷)، تزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر، بیروت، چاپ سوم.
- اختیار، منصور (۱۳۴۸)، معنی‌شناسی، تهران.
- جاحظ (۱۳۶۷)، الیاب و التین، قاهره.
- حاجی خلیفه (بی‌تا)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، وکاله المعارف.
- زرکشی (۱۴۰۸)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، چاپ اول.
- سیبویه (۱۴۱۰)، الکتب، بیروت، چاپ سوم.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، مترجم: مهدی حائری قزوینی، تهران.
- — (۱۹۵۸م)، المزهرة فی علوم اللغة و انواعها، قاهره، دارالاحیاء الکتب العربیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: ناصر مکارم شیرازی، چاپ چهارم، تهران.
- میرد، محمد بن یزید (۱۴۰۰)، الکامل، بیروت، مکتبه المعارف، چاپ دوم.
- محمدالقواء سلوی، (۱۳۸۲)، بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن، مترجم: دکتر سیدحسین سیدی، مشهد.
- ملاصدرا (بی‌تا)، تفسیر آیه نور، ترجمه محمد خواجوری.
- — (۱۳۶۳)، اسرار الآیات، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوری، تهران.
- المنجد، نورالدین (۱۹۹۹)، الاشتراک اللفظی، دمشق، دارالفکر.

- هاشمی، احمد [بی تا]، جواهر البلاغه، تهران.
- یاقوت حموی (١٤١١)، معجم الادباء، بیروت.